



مهدی اسلامی

حوزه همچنان انقلابی خواهد ماند

۵۸

ماهنامه فرهنگ پیوند / شماره ۳۳۳

«اگر دیدید انقلاب‌زدایی دارد انجام می‌گیرد باید احساس خطر کنید... احساس خطر کردن کافی نیست، باید به فکر علاج بود، علاج هم تدبیر لازم دارد...»^۱

توجه به دغدغه‌های سکنداران انقلاب اسلامی درباره این آسیب بزرگ حوزه علمیه، اقتضا می‌کند که نخست تفاوت روحانیت تشیع را با آنچه غرب از آن به عنوان روحانیت مسیحیت یاد می‌کند بیان کنیم. هنری لوکاس در کتاب تاریخ تمدن درباره وضعیت حاکم بر کلیساها می‌نویسد:

«داریایی‌های دنیوی و مناسبات سیاسی‌ای که بر اثر داریایی‌ها گسترش می‌یافت، کلیسایان را به فساد آلود، شاهان به رؤسای صومعه‌ها و اسقف‌ها آزمندان می‌نگریستند و همه کوشش خود را به کار می‌بستند تا دوستان و بستگانشان را به منصب‌های کلیسایی و صومعه‌های بگمارند... به عبارت دیگر ریاست صومعه‌ها و اسقفی به مقام‌های سلطنتی تبدیل شد.»^۲

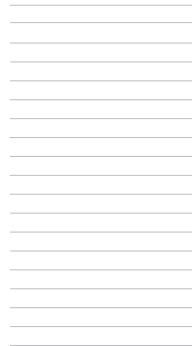
از سوی دیگر ویل دورانت، اخلاق کشیشان ایتالیا مرکز مسیحیت دوران رنسانس را چنین وصف می‌کند:

حوزه علمیه قم، در هیچ دوره‌ای از تاریخ خود، چون امروز مورد توجه افکار جهانی نبوده و به همین سبب هم هرگز چون امروز دوست و دشمن نداشته است.

یکی از مهم‌ترین خطرهایی که امروزه حوزه علمیه را تهدید می‌کند، ورود تفکر سکولارآبانه در بدنه حوزه است؛ همان تهدیدی که امام خمینی (قدس سره) در آخرین پیام خود خطاب به روحانیون و حوزه‌های علمیه به آن اشاره می‌کند:

«خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است، وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقه‌ت در منطق ناکاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد.»^۳

خلف صالح بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رهبر معظم انقلاب (دام‌الله‌بقائه) نیز این خطر را حس کرده و در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب در اسفند ۹۴ نسبت به تهدیدهای آن هشدار داده‌اند:





تنزه طلب و مجموعه‌های بی‌اعتنا که از اظهار نظر درباره مسائل حکومتی و به طور کلی مسائل چالشی داخلی و خارجی خودداری می‌کنند، احترامی صوری است، و به عبارت دیگر نوعی بی‌احترامی تلقی می‌شود. استقلالی هم اگر بر ایشان فرض شود، ظاهری و غیرواقعی است.

اگر حوزه‌های علمیه شیعه تاکنون دارای احترام بوده و استقلال داشته‌اند، به این دلیل بوده است که فعال و منشأ اثر ظاهر شده‌اند؛ حال آن که طراحان این شبهه می‌کوشند که این فعالیت و منشأ اثر واقع شدن حوزه علمیه را که همان انقلابی بودن حوزه است، با طرح جدایی دین از سیاست و عالمان از نظام و حکومت، بگیرند.

نگاهی گذرا به احوال بزرگان حوزه، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که از سویی نقطه قوت حوزه‌های علمیه، دلبستگی نداشتن به دنیا و وارستگی از مظاهر دنیوی است، و از سوی دیگر توجه به امور زمانه و مقتضیات عصر خویش و بجا وارد شدن و تأثیر گذاردن. آن‌چه مخالفان اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دنبال می‌کنند،

«اگر کشیشان، زندگی پاک و مخلصانه‌ای می‌داشتند، ممکن بود کلیسا احکام فوق‌طبیعی تورات و سنن مسیحی را حفظ کند؛ اما بیش‌تر کشیشان، ردایل و فضایل اخلاقی زمان را پذیرفتند و جنبه‌های متضاد خوی غیر روحانیان را منعکس ساختند.»^۴

این گزارش تاریخی به خوبی دنیاگرایی روحانیت مسیحیت و نگاه مردم و نخبگان جامعه غربی به این قشر را نشان می‌دهد؛ این در حالی است که نخبگان و تاریخ‌نویسان و حتی جاسوسان غربی از روحانیت شیعی به افرادی زاهد، دنیاگریز و محل رجوع مردم یاد می‌کنند.

سر جان ملکم، سفیر انگلیس در ایران در دوران فتحعلی شاه، وضعیت علمای شیعه را چنین ترسیم می‌کند:

«تعریف حال این طبقه خالی از اشکال نیست؛ زیرا که مردمی هستند که نه منصبی دارند و نه منصب قبول می‌کنند و نه کار مخصوص معینی دارند؛ اما به جهت فرط فضیلت و زهد و صلاحیتی که در ایشان است، اهالی هر شهر که مجتهدی در آن سکنا دارد، بالطبع و بالاتفاق، به

بی‌شک پارسایی و زهد و از خودگذشتگی و مردم‌داری روحانیت شیعه مانع گسست این نهاد از مردم می‌شود؛ از این رو دشمن از گذشته تا کنون بر آن بوده است که شبهه‌ای را مطرح کند و تکتک طلاب و فضلالی حوزه را نشانه می‌رود، که «اگر حوزه علمیه راه خود را برود و کاری به نظام و مسائل سیاسی و جهانی نداشته باشد، به سرنوشت کلیسای قرون وسطی دچار نخواهد شد و استقلال خود را از دست نخواهد داد و در نهایت این همه دشمن برای خود نخواهد تراشید».

طرح مطالبی این‌چنینی است که آخوند دو نوع است: یکی حکومتی و نوع دیگرش غیر حکومتی، اولی منفی است و ضد ارزش و دومی مثبت است و پاک و منزه.

اما کلمات بزرگان و اولیای دین، خلاف آن را می‌رساند. آن‌جا که نظام بر اساس اسلام و احکام اسلام بنا شده است، همچون حکومت جمهوری اسلامی ایران، نسبت حوزه و روحانیت با نظام، نسبت حمایت و نصیحت است، حمایت در کنار نصیحت و دفاع در کنار اصلاح. و آن‌جا که خبری از نظام اسلامی و حکومت برپایه موازین راستین شرع مقدس اسلام نیست، موضع حوزه و روحانیت، حفظ اسلام و معارف اسلامی و جلوگیری از نابودی آن است.

اگر شهید اول و شهید ثانی، در فقه و تاریخ شیعه مطرحند این نیست مگر آن که برای حفظ اسلام وارد صحنه شده و جان خویش را هم در این راه نهاده‌اند.

انقلابی عمل کردن شیخ فضل‌الله نوری در عرصه مشروعه‌نمودن مشروطه بود که او را در تاریخ اسلام سیاسی مطرح کرد و در نهایت به مقام برجسته شهادت رساند.

ملاصدرا (م ۱۰۴۵ ه.ق)، بر این باور است که دین از سیاست جدا نیست و اگر به برخی از علما از تقرب به مقامات سیاسی نهی می‌نماید به این دلیل است که مبادا دین استحاله یابد و به ابزاری در خدمت ثروت و قدرت و مقام دربیاید.^۵

علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه.ق) که همانند دیگر عالمان بزرگ شیعه در عصر صفویه چون محقق کرکی، شیخ بهایی، شیخ حر عاملی و... به عرصه سیاست و حمایت از دولت صفویه وارد شد، دلیل معاشرت با حاکمان و امیران را در سه مورد بیان می‌کند:

۱- تقیه ۲- به این نیت که از مظلومی دفع ضرری کنند و یا به مؤمنی

ایشان رجوع کرده، مجتهدین را هادی راه نجات و حامی از ظلم بغات و طغیان دانند و چنان در تعظیم و تجلیل ایشان مبالغت نمایند که جبارترین سلاطین نیز مجبور است که در این امر، متابعت خلق نموده، از روی اعتقاد یا تکلف، مجتهد را رعایت و احترام نمایند.^۶

نمونه دیگر را در خاطرات لیدی شیل می‌توان یافت: «در تمام شهرهای ایران، عده کثیری مجتهد و ملای دانشمند وجود دارد که در راستی و درستکاری آن‌ها هیچ شکی نیست و اغلب مورد پشتیبانی و احترام عامه مردم قرار دارند و همگی با جان و دل به اجرای دستورانشان گردن می‌نهند، بعضی از آن‌ها به قدری در اعمال و رفتارشان وسواس دارند که حتی از تفسیر احکام و قضاوت شرعی نیز خودداری می‌کنند؛ تا مبادا از این بابت، مرتکب قصور و بی‌عدالتی شوند.»^۶

بی‌شک پارسایی و زهد و از خودگذشتگی و مردم‌داری روحانیت شیعه مانع گسست این نهاد از مردم می‌شود؛ از این رو دشمن از گذشته تا کنون بر آن بوده است که شبهه‌ای را مطرح کند و تکتک طلاب و فضلالی حوزه را نشانه می‌رود، که «اگر حوزه علمیه راه خود را برود و کاری به نظام و مسائل سیاسی و جهانی نداشته باشد، به سرنوشت کلیسای قرون وسطی دچار نخواهد شد و استقلال خود را از دست نخواهد داد و در نهایت این همه دشمن برای خود نخواهد تراشید»؛ غافل از این که در پاسخ به این شبهه، باید گفت:

اولاً: این شبهه مغالطه‌ای بیش نیست. ثانیاً: قوت حوزه علمیه به بهر روز بودن و انقلابی ماندن اوست. و ثالثاً: آن‌چه موجب سقوط عالمان مسیحی شد، دنیاپرستی آن‌ها بود. باید گفت: با تأمل در کلمات بزرگان حوزه علمیه و نظام سیاسی تشیع جواب آن شبهه به بهترین وجه روشن می‌شود؛ چرا که هیچ مجموعه و یا نهادی هرگز با خنثی کردن و انزوا اختیار نمودن، مورد احترام افکار عمومی قرار نگرفته است. احترام به نهادهای



خمینی(قدس سره) قرار می‌گیرد.^{۱۳} مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی از کسانی بود که در انتخابات جهت رأی دادن، اول صبح حاضر می‌شدند.^{۱۴} سیری گذرا در زندگی آیت‌الله‌العظمی خویی(م ۱۳۷۱ش)، نشان می‌دهد که آن مرحوم از آغاز نهضت امام خمینی(قدس سره) با صدور اعلامیه‌ها، پیام‌ها و تلگرام‌ها نقش خود را در پیشبرد حرکت اسلامی مردم ایران ایفا کرد. متن بیانیه ایشان خطاب به علما در اردیبهشت ۱۳۴۲ هـ ش چنین است:

«من افتخار می‌کنم که خون ناچیز خود را به عنوان قربانی در راه حفظ دین و قرآن و نابودی ستمکاران تقدیم کنم؛ زیرا زندگی با فشار ستمگران و دشمنان اسلام برای من چیزی جز مرگ یا بدتر از مرگ نیست... برای ملت ایران تنها وقتی پیروزی میسر است که اطراف علمای عالی قدر خود را رها نکنند و در زیر پرچم آن‌ها و به رهبری آن‌ها مجتمع شوند...»^{۱۵} آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی رحمه‌الله‌علیه(م ۱۳۷۲ هـ ق) خطاب به اعضای شورای نگهبان چنین می‌فرماید:

«اکنون وظیفه ماست که در حفظ انقلاب در داخل کشور بکوشیم که مبدا انحرافی از احکام نورانی اسلام به وجود آید.»^{۱۶} و بر همین اساس، اول صبح انتخابات، برای رأی‌دادن بر سر صندوق رأی حاضر می‌شوند.^{۱۷}

آیت‌الله‌العظمی اراکی رحمه‌الله‌علیه(م ۱۳۷۳ش) از آغاز نهضت امام خمینی(قدس سره) همواره پشتیبانی ایشان بودند و در طول ۸ سال دفاع مقدس، از رزمندگان اسلام دفاع می‌کردند و می‌فرمودند: «نظریه من هم مثل آقای خمینی است. آقای خمینی و همه علما نظرشان این است که هرگاه اسلام در خطر باشد، باید تمام مسلمانان در مقام دفاع برآیند. هر کس که می‌تواند... جنگ همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگجویان هستند که از حقیقت اسلام حمایت می‌کنند... این تنصروا الله ینصرکم و یتبئ اقدامکم و پاسدارها جزو همین آیه هستند.»^{۱۸} مرحوم آیت‌الله‌العظمی اراکی، با این که ۴۰ سال از رهبر معظم انقلاب بزرگ‌تر بودند در پشتیبانی از ایشان و انقلاب اسلامی چنین مرقوم داشتند که باعث نومیثی دشمنان انقلاب اسلامی شد:

«انتخاب شایسته جناب‌عالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است. شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است، متوقف به این امر مهم باشد. اینک این جانب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر(عجل‌الله‌فرجه) دوام تأییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسؤلیت بسیار سنگین خواستارم.»^{۱۹} آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد آقا تبریزی رحمه‌الله‌علیه(م ۱۳۸۵ ش)، این سخن را همیشه تکرار می‌کردند که: اگر ما در مقابل آمریکا و دشمنان خود جلوتر برویم، آن‌ها چندین قدم عقب‌تر خواهند رفت. از این رو انگیزه مضاعفی برای آگاهی یافتن از مسائل روز داشتند و می‌فرمودند: «من در همان زمان که سرور صد بود برخلاف برخی که اهمیتی به اخبار و رادیو نمی‌دادند، اخبار را از طریق رادیو پیگیری بودم و این کار الان هم ترک نشده است.»^{۲۰}

آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی رحمه‌الله‌علیه(م ۱۳۸۶ ش) که خود یکی از همراهان حضرت امام خمینی(قدس سره) در ایام انقلاب اسلامی بوده‌اند و مبارزات انقلابی فراوان دارند، در وصیت‌نامه خویش که در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۱ به رشته تحریر درآمده است، چنین می‌نویسند که یکی از افتخارات او اعلامیه‌ای است که به مناسبت عدم جواز نقض حکم امام

نفعی برسانند، که حتی به مرحله وجود هم برسد. ۳- به قصد هدایت حکام و مقامات و امرا بروند، که اگر قابل هدایت باشند، هدایت شوند.^۸ و همو در پایان، از پیروی هواهای نفسانی در توجیه تقرب به پادشاهان هشدار می‌دهد. تا تفاوت تکلیف‌مداری روحانیت شیعی در ورود به عرصه سیاست با روحانیت مسیحیت را آشکار کند. همین تفاوت است که مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی(م ۱۳۳۷ هـ ق) هنگامی که مشروطه‌چین سکولار، تهدید به قتلش کردند فرمود: «من سال‌هاست آماده شهادتیم».^۹ و این در حالی بود که مردم در نجف اشرف او را پدر می‌خواندند. میزان عشق و اعتقاد مردم به وی به حدی بود که صحرائشینان از خاک پای او برداشته، با خود به چادر می‌بردند و در کیسه ریخته، هنگام سوگند خوردن برای حقانیت خود به آن قسم می‌خوردند و می‌گفتند: «بحق تراب قدم‌السید».^{۱۱}

مرحوم ناینی(م ۱۳۵۵ هـ ق) چون مرحوم آخوند خراسانی و بزرگان دیگر در ایران و عراق وارد صحنه می‌شود و در عین زهد و پارسایی، یکی از رهبران نهضت مشروطیت به شمار رفته و استبداد را مهم‌ترین مشکل جامعه ایران دانسته و همانند شیخ فضل‌الله نوری، حکومت مشروطه را غیرمشروع و غصبی می‌داند و به عقیده او، مشروطه معضله غصبی بودن حکومت غیرمعصوم در عصر غیبت را حل نمی‌کند و درست مثل غصبی مستیده می‌ماند.^{۱۲}

نظریه ولایت فقیه که در خلال قرون متمادی توسط علمای طراز اول شیعه برای برقراری حکومت اسلامی، آماده و بعضاً مورد استفاده قرار گرفته بود، در عصر حاضر و به دست امام خمینی(قدس سره) و با طرح گفتن اسلام سیاسی: اسلام ناب محمدی(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و با اقبال عموم مردم به تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران انجامید، از رویکرد سیاسی عالمان زاهد و دنیاگریز و تکلیف‌مدار حوزه‌های علمیه سرچشمه می‌گیرد. آن چه مایه قوت این نظام است، انقلاب اسلامی بوده که بر پایه‌های حکومت‌های غاصب جهان لرزه انداخته است.

حقیقت این است که نظام اسلامی و حوزه‌های علمیه، دو جریانی هستند که با یکدیگر مرتبطند و سرنوشت آن‌ها یکی است. سرنوشت حوزه‌های علمیه امروزه در این سرزمین به سرنوشت نظام اسلامی گره خورده است. بی‌گمان نظام اسلامی اندک آسیبی ببیند، خسارت آن برای روحانیت و اهل دین از همه آحاد مردم بیش‌تر خواهد بود. به همین دلیل است که مراجع این عصر حیاً و میتاً حفظ این نظام را واجب دانسته، تضعیف آن را منع می‌کنند. امام خمینی(قدس سره) بر همین اساس جمله معروف خود را مطرح فرمودند:

«پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیب نرسد.» بی‌گمان، حوزه و نظام اسلامی وظایفی متقابل دارند؛ نظام اسلامی به حوزه علمیه مدیون است و در برخی عرصه‌ها از قبیل ساخت مدارس حوزه علمیه و گسترش فضای آموزش در کشورهای مختلف دنیا و پذیرش طلاب از سراسر دنیا به پشتوانه نظام اسلامی که جز با کمک بیت‌المال مسلمین و یاری دولت‌ها امکان ندارد، باید به کمک حوزه علمیه بیاید و در مقابل، حوزه علمیه نیز باید نقش حمایتی و اصلاحی خود را درباره نظام اسلامی اعمال کند، و این هیچ منافاتی با استقلال حوزه‌های علمیه تشیع نداشته و ندارد؛ از آغاز نهضت امام(ره)، مراجع بزرگ تقلید، پشتیبان نیروهای انقلابی بوده‌اند.

منزل آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله‌علیه(م ۱۳۶۹ ش)، مأمّن و پناهگاه و محل اعتصاب و تحصن طلاب در حمایت از حضرت امام



خمینی (قدس سره) در مورد ارتداد سلمان رشدی و وجوب قتل او صادر کرده است. ایشان در وصیت‌نامه چنین مرقوم فرموده‌اند: «... در مقابل برخی روشنفکران که خیال می‌کردند مقتضای مصلحت، کنار آمدن با سلمان رشدی است و در این رابطه مقدماتی را تهیه دیده بودند مقاومت نموده و شدیداً با آن‌ها برخورد کردم.»^{۳۱}

و در آخرین نمونه، از آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمه‌الله‌علیه یاد کنیم که همیشه به امور سیاسی جامعه اهتمام ویژه‌ای داشته، و به انجام وظایف می‌پرداختند. ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با تحریک فضایی حوزه به مبارزه با رژیم منحوس پهلوی و در طول انقلاب و دفاع مقدس، با پشتیبانی از نیروهای انقلابی و بسیجی نقش خود را ایفا کرده‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی درباره ایشان می‌فرماید: «...بزرگ‌ترین مشوق لاقفل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، ایشان (آیت‌الله‌العظمی بهجت) بود و به صورت‌های مختلف، به دوستان و کسانی که در درس شرکت می‌کردند سفارش می‌کردند که به این‌گونه مسائل اهمیت بدهند و اشاره می‌کردند اگر کسانی که تقید به مسائل معنوی و علمی دارند به این کارها نپردازند، روزگاری بیاید که جو سیاست و اجتماع به دست ناهلان بیفتد و جامعه اسلامی را از مسیر خود منحرف کند...»^{۳۲}

این‌ها نمونه‌هایی بود از پشتیبانی مراجع بزرگ تقلید از نظام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی، اما عامل دیگری نیز در حوزه علمیه وجود دارد که نقش برجسته‌ای در جامعه ایفا می‌کند و آن عامل، «انقلاب» و بدنه حوزه است؛ عاملی که از آن در تعبیر رهبر معظم انقلاب خطاب به مجمع نمایندگان طلاب، به انتشاردهنده شهد کلمات حضرت امام (قدس سره) به کام مردم یاد شده است. طلاب حوزه علمیه، حلقه واسطند، و اگر این حلقه به نحو اکمل، رسالت خویش را به انجام برساند، نظام پابرجا خواهد ماند. دشمنان دین و دشمنان این نظام اسلامی-خارجی و داخلی- عمدتاً به دنبال خارج کردن این حلقه اتصال از اثرگذاری در جامعه هستند.

بیانیه جامعه روحانیت ایران در خرداد ۱۳۴۲ که در آن به صراحت در مورد مواضع و علت مخالفت علما با برخی برنامه‌های رژیم شاه، مطالبی آمده است، بهترین نمونه برای این مطلب است.^{۳۳}

کوتاه‌سخن این که نظام اسلامی به حوزه‌های علمیه متکی است، هم متکی به عامل مرجعیت و صاحب‌نظران دینی به لحاظ نظری و علمی و هم متکی به عامل طلاب و بدنه حوزه به عنوان حلقه اتصال با جامعه اسلامی، و این منافاتی با استقلال حوزه علمیه از حکومت و نظام ندارد؛ چه این که سخن از وظایف متقابل حوزه و نظام اسلامی است، و صدالبته قوت و استقلال حوزه‌های علمیه شیعه، مهون و راستگی علما و فضایی حوزه در عین عمل به تکالیف فردی و اجتماعی‌شان است. «للقههء أمة الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا»، از دیدگاه دین و عالمان دینی گرایش به دنیا اختصاص به حکومت و نظام ندارد، هر جا باشد مذموم است، اما اگر معاشرت، حمایت یا همراهی با حکومت بر اساس هدف الهی صورت باشد و با معیار انجام تکلیف دنبال شود، نه تنها مذموم نیست بلکه از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر و از والاترین مصادیق جهاد و مجاهدت است.

نقش انقلابی حوزه، حامل این رسالت است که هیچ خادم اسلامی و هیچ عالم دینی نمی‌تواند به نظامی که بر اساس آن پدید آمده است و با انگیزه اسلامی حرکت می‌کند، بی‌اعتنا باشد و امروزه مرجعیت همان‌طور که گذشت- و طلاب، دو عامل اثرگذاری حوزه‌های علمیه در عمق جامعه هستند، اگر طلاب و حوزه‌های علمیه انقلابی نمانند، نظام در

خطر انحراف از صراط مستقیمش قرار خواهد گرفت. پس برای مقابله با این تهدید که توسط عناصر خارج و داخل حوزه‌ها به شیوه‌های گوناگون و بعضاً زیر نام‌های مقدس و دلسوزانه مطرح می‌شود و برخی دانسته و برخی ندانسته مبلغ آن می‌شوند، باید بینش انقلابی حوزه گسترش یابد و به وسعت جامعه منتشر شود. تاریخ گذشته حوزه علمیه و وجود عناصر انقلابی در آن در سطوح گوناگون نشان می‌دهد با تمام این تهدیدها حوزه همچنان انقلابی باقی خواهد ماند.

منبع

۱. صحیفه امام (مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۲ جلدی.
۲. سایت اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۳. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ج ۲، ترجمه عبدالحسین آذنگه چ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.
۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۵ (رنسانس) ترجمه صفدر تقی‌زاده و ابوطالب صارمی، ج ۴، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۵. ملکم، سرجان، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت چ اول، تهران، افسون، ۱۳۸۰ ش.
۶. شیل، لیدی، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ش.
۷. امه طلب، مصطفی، پیوند شریعت و سیاست از دیدگاه مآخذ، نشر به حکومت اسلامی، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۶۲.
۸. علامه محمداقبر مجلسی، عین‌الحیاه، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، به نقل از حکومت اسلامی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۲۰.
۹. ذبیح‌زاده، ص ۱۱۵، به نقل از شکوه پارسیایی و پایداری، ص ۲۰.
۱۰. رضا رمضان نرگسی، حکومت اسلامی، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۱۵.
۱۱. همان، ص ۱۱۷-۱۲۸.
۱۲. (عبدالوهاب فراتی، مروری بر اندیشه سیاسی آیت‌الله نایینی، حکومت اسلامی شماره ۱، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۰۹ تا ۲۱۳).
۱۳. غرب و انقلاب اسلامی، ج ۲، مقاله علیرضا جوادزاده ص ۲۹۷.
۱۴. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۳/۶/۲۰.
۱۵. برگرفته از کتاب غروب خورشید فقهت، غلامرضا اسلامی، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. خورشیدآسمان فقهت و مرجعیت، ص ۱۰۰.
۱۷. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۳/۶/۲۰.
۱۸. مجله پیام انقلاب، شماره ۱۱۶.
۱۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۲۲.
۲۰. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین وحیدپور از شاگردان ایشان.
۲۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ تیر ۱۳۸۶.
۲۲. برگزی از دفتر آفتاب، گزری بر زندگی‌نامه فقیه عارف آیت‌الله‌العظمی بهجت، رضا باقی‌زاده، ص ۷۴.
۲۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۷۳-۷۸.